

هانا آرنټ فراتر از ایدئولوژی

مقاله‌ای از بابک احمدی
درباره فیلسوف آزادی خواه



مهاجر ریشه‌اش در هواست

یک فنجان اسپر سو با عتیق رحیمی
نویسنده و کارگردان افغان-فرانسوی



مصادره و گریز نافرجام

خاطرات منتشر نشده عبدالرحیم جعفری
از دادگاه و محاکمه «امیر کبیر»



اندیشه‌پویا ۲۹

سال چهارم
شماره بیست و نهم
مهر ۱۳۹۴
صفحه ۱۵۲
۱۰۰۰۰ تومان

ستاد جنگ بافتوای امام دولت را دور می‌زد

اقتصاد و پایان جنگ
در گفت‌وگو با مسعود روغنی زنجانی
و روایتی از معاون او: محمود علیزاده طباطبایی

سه‌سرباز

از استعفاي حزبی تا منطقه جنگی

روایت‌هایی از:
محسن آرمین
فیض‌الله عرب‌سرخی
هاشم آقاجری

محافظه‌کاری وظیفه من است

شرح یک زندگی فرهنگی و همه جدل‌های یک عمر
در گفت‌وگو با بهاء‌الدین خرمشاهی

آکادمی جان ندارد

کدام دانشگاه؟

کدام دانشجو؟

نوشتارهایی از:

عباس کاظمی

محمد فاضلی

علی پایا

اخلاق تسخیر سفارت

مباحثه‌های قلمی

جلال توکلیان

و عباس عبدی

جشن نامه ۹۳ سالگی

برای تندخوی نرم‌تن

بدی برای خودم نساختم

پاسخ ابراهیم گلستان به پرسش‌های «اندیشه پویا»

به همراه بادداشت‌هایی از:

پرویز دوائی | آیدین آغداشلو | مجید برزگر

مسعود کیمیایی | پیروز کلاتری

ناجی کلیدر

سه تک‌نگاری به قلم:

محمود دولت‌آبادی

عبدالحسین آذرنگ و نوش آفرین انصاری

فکر می‌کردم شکست سرنوشت من است | انتقاد می‌کنند که مگر توسعه‌دهنده‌ی زمان شده‌ای | امیدوارم استاد کیارستمی به این نقد توجه کنند | از شاملو انتقاد کردم تا دیگر پهلوان پنبه‌ای جرئت نورد دیوان حافظ را در هم بیچند | شعر نوابتهاج هم کهنه است | من اصلاً کینه را نمی‌شناسم از شاملو عذرخواهی کردم | خودم را «ادیب لیبرال» می‌دانم | مثال بارز رادیکالیسم اصول‌گرایان بر خور دشان با صلح‌نامه ایران و غرب است | من یک نویسنده گرا هستم | روشنفکران دینی می‌خواهند بر زمانه سبقت بگیرند

فهرست

صفحه ۱۱ | دیپاچه: دوزخی بر زمین / رضا خجسته رحیمی

صفحه ۱۶ | بازتاب: اخلاق تسخیر سفارت / مباحثه جلال توکلیان و عباس عبدی

دیدبان ۲۳-۵۳

خبرهای ایران و جهان در ماه گذشته

۱۲۴ | جست و جوی او تورینته در جهان چهل تکه /

جامعه‌شناسی در گفت و گو با فرهاد خسرو خاور

۱۲۵ | صومعه‌ای برای متفکران

گزارش خبری

۱۲۷ | رسیدن به صلح یا درک زیبایی / متن سخنرانی

مصطفی ملکیان در خانه هنرمندان به مناسبت روز جهانی صلح

۱۲۹ | طالقانی: آیت شرافت / گزارش سی و ششمین سالروز

۳۰ | من الف سرگردانم:

گپی با عتیق رحیمی،

نویسنده و کارگردان

افغان-فرانسوی

در کافه دوبورک پاریس

مریم شبانی



یک فنجان اسپرسو



یادداشت تحلیلی

۱۳۴ | حتا فرصت سوگواری نداریم / سوسن شریعتی

۱۳۵ | ژورنالیستی و اتهام سیاست‌زدایی / مهدی سمتی

۱۳۶ | آزادی منفی و آزادی مثبت در اقتصاد ایران / محسن رنانی

۱۴۱ | بازهم تکرار اندیشه‌های کلیشه‌ای / علی اصغر سعیدی



مچ‌گله گردی

ترجمه بابک واحدی

۱۴۲ | بغدادی، تروریست پایه توپ / ویلیام مک‌گنتس

۱۴۶ | بهار عرب انقلاب گرسنگان بود / تاناسیس کامباتیس

۱۴۷ | لفل، مسبب امپریالیسم / استیون کینزر

۱۴۷ | مغالطه‌های بنتام، دیروز و امروز / پیتر سینگر

۱۴۸ | چرا حصار و سیم خاردار؟ / مایکل ایگناتیف

۱۴۹ | معضله سرپناه / مایکل والتسر

۱۵۰ | الیبرال‌های راسخ‌تری باشیم / آرمان پاموک

۱۵۱ | عصر وداع با جنبش‌های ضد جنگ / مایکل کازین

۱۵۲ | ماجرای من و پوتین در میدان سرخ / نینا خروشچوا

۱۵۳ | داستان معاشقه روسیه با آلمان / لیلیا شوتسوا



روزر

محافظه‌کاری و وظیفه من است

شرح یک زندگی فرهنگی و همه‌جذل‌های یک عمر در گفت و گو با بهاء‌الدین خرمشاهی به مناسبت هفتاد سالگی اش

۱۵۴ | گفت و گو با بهاء‌الدین خرمشاهی / علیرضا اکبری

۱۶۱ | استاد حق‌شناسی / نوش آفرین انصاری

۱۶۵ | اصوری و هم‌دلی / عبدالحسین آذرنگ



پرونده‌ای به بهانه سی و پنجمین سالگرد آغاز جنگ ایران و عراق

۱۶۷ | اکند و کاودر بودجه جنگ / اولویت نخست دولت: تأمین خواسته‌های نظامیان / بهمن احمدی امویی

۱۶۹ | استاد جنگ با فتوای امام‌دولت را دور می‌زد / گفت و گو با مسعود روغنی زنجانی رئیس سازمان برنامه و بودجه در دولت جنگ / علی ملیحی

۱۷۴ | گفتم پانصد هزار نیرو یک میلیون پتو می‌خواهد / محمود علیزاده طباطبائی

۱۷۶ | فرمانده سخن می‌گوید / اکبر هاشمی رفسنجانی در لایه‌لای خاطراتش جزئیات ناگفته‌ای از عوامل پایان جنگ را روایت می‌کند

۱۷۹ | پیامی که همت را آزرده / خاطراتی از شهید همت فرمانده پراوژه جنگ / حجت‌الاسلام محمد پروازی

سه سرباز

روایت هاشم آقاچری، فیض‌الله عرب‌سرخی و محسن آرمین از اعزام به خط نبرد تا نفوذ به عمق خطوط دشمن و مجروحیت هاشم



روزی روزگاری

۸۰ | نفوذ پر در دسر و تفنگی که قفل کرد / ماجرای اخراج از واحد آموزش و اعزام به واحد اطلاعات عملیات / فیض‌الله عرب‌سرخی

۸۲ | وقتی به خود آمدم پایم غرق در خون بود / خاطراتی از حصر آبادان تا میدان مین در خوزستان / اسیدهاشم آقاچری

۸۴ | عملیات لورفته بود / خاطرات شبی که جلودار سه گردان شدم / محسن آرمین

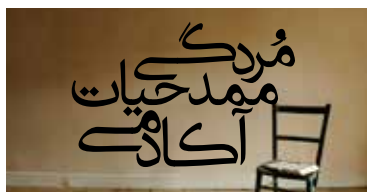
کنگوری شدن زندگی روزمره

پرونده‌ای به بهانه بازگشایی دانشگاه

۸۶ | تست، شیوه فکر کردن را هم تغییر داده / عباس کاظمی

۸۹ | مردگی ممد حیات آکادمی / محمدفاضلی

۹۲ | آکادمی چرا جان ندارد؟ / علی پایا



مطالعات فرهنگی

موسی صدر، امام‌دندنی

۳۷ سال از ناپدید شدن امام موسی صدر گذشت

۹۴ | مقاله‌ای از هوشنگ شباهی

ترجمه ابراهیم اسکافی



تک‌نگاری

بسم الله الرحمن الرحيم



عکس جلد: امیر جدیدی

ماهنامه سیاسی - فرهنگی
با روش اطلاع رسانی، تحلیلی و آموزشی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
برات الله صمدی راد

سر دبیر
رضا خجسته رحیمی

دستیاران سر دبیر
مریم شبانی و علی بزرگیان

مدیر اجرایی
فرید مدرسی

تحریریه
علی ملیحی (تاریخ)
مریم شبانی (جامعه شناسی و روشنفکری)
علی بزرگیان (خبرنامه و نقد فیلم)
امید ایران مهر (بایگانی)
بابک واحدی (مجلات خارجی)
علیرضا اکبری (ادبیات)
سامان صفروانی (جهان)
امیر جدیدی (عکس)
حسین صافی (طرح)
همکاران این شماره:
عسل عباسیان، ابراهیم اسکافی
سیاوش سرقینی، فرنکیس بیات، رویا رضوانی

آتلیه
گرافیک و صفحه آرایی: محمد صالح بایرامی و پویا ملک سیر
پردازش عکس: هومن سلیمیان
ویرایش فنی متن: مجید نجیر
امور دفتری و اشتراک: فهیمه نظری
انفورماتیک: مهدی صداقت پور
ناظر چاپ: هانی شمس
چاپ: رواق روشن مهر
توزیع: نشر گستر امروز

نشانی
تهران، خیابان کریمخان زند، بین خیابان سپهبد قری و
ایران شهر، پلاک ۱۸۴، طبقه اول، واحد ۲
کدپستی: ۱۵۸۴۷۹۴۴۱۴
تلفن: ۸۸۸۲۹۲۱۶-۸۸۸۳۹۵۶۴
فکس: ۸۸۸۳۹۵۶۳
andishe.e.pooya@gmail.com
[اندیشه پویا در تلخیص و ویرایش مطالب آزاد است.]

شماره سی ام «اندیشه پویا»
هفته آخر آبان ماه منتشر می شود.

ضمیمه کتاب و فرهنگ

۱۴۷-۹۹

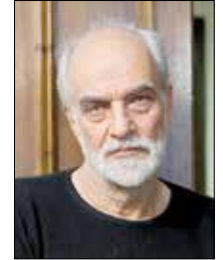
کتاب کوچیک

عبدالرحیم جعفری | صفحه ۱۳۰

هماروستا | صفحه ۱۲۸

بابک احمدی | صفحه ۱۰۹

آیدین آغداشلو | صفحه ۱۰۰



جشن نامه

- ۱۰۰ | سخت ظاهر نرم باطن / آیدین آغداشلو
- ۱۰۰ | چشم اندازهای گلستان / مجید بزرگر
- ۱۰۱ | بدی برای خودم نساختم / گفت و گویی با ابراهیم گلستان به بهانه ۹۳ سالگی / عسل عباسیان
- ۱۰۳ | مالک و ناخدای کشتی خود / پیروز کلاتری
- ۱۰۳ | مجاورتی که عمر را غنی کرد / پرویز دوانی
- ۱۰۴ | آگریه های گلستان را فقط خودش است / مسعود کیمیایی

کتابخانه

- ۱۰۶ | انقلاب بانو آرنه / به بهانه انتشار همزمان سه ترجمه از هانا آرنه / علی بزرگیان
- ۱۰۸ | من فیلسوف نیستم / درباره کتاب «هانا آرنه: آخرین مصاحبه ها و دیگر گفت و گوها»
- ۱۰۹ | فراتر از ایدئولوژی / بابک احمدی
- ۱۱۰ | بی فکری: زایش رژیم های توتالیتور / درباره کتاب «حیات ذهن» / بزرگمهر علیزاده
- ۱۱۰ | موافق قدرت، مخالف خشونت / درباره کتاب «خشونت» هانا آرنه

- ۱۱۱ | جالش دلنشین من / درباره شش کتابی که دوباره به همت نشر ماهی منتشر می شوند / عبدالله کوثری
- ۱۱۲ | یک آرزوی ناکام صدساله / نگاهی به کتاب «تأملی در نگرش سیاسی مصدق» / علی ملیحی
- ۱۱۳ | آزادی به مثابه گوشت بریان / درباره کتاب «فرار از اردوگاه ۱۴» / مریم شبانی
- ۱۱۴ | انتخاب گرانقیمت / گفت و گو با احمد کریمی حکاک درباره کتاب «بود و نمود سخن» / علیرضا اکبری
- ۱۱۷ | کتاب های ماه / مروری بر تازه های بازار کتاب
- ۱۲۰ | کتابت را به من بده! / گزارشی از نخستین مرکز تبادل کتاب و گفت و گو با مدیر این مرکز / علی بزرگیان

تماشاخانه

- ۱۲۲ | تسخیر شدگان / یادداشتی بر فیلم «عمل کشتن»، ساخته جاشوا اوین هایمر / روبرت صافاریان
- ۱۲۴ | خیانت جسم به روان / درباره فیلم «هنوز آلیس هستم» / بلقیس سلیمانی
- ۱۲۵ | جای خالی پدر / مرور انتقادی فیلم مستند «هفده ساله ها» / بهرنگ صدیقی
- ۱۲۶ | نثار نالیسم: از افسانه تا واقعیت / سید حسن حسینی

رودرود

- ۱۲۸ | از پشت دیوارهای آهنین پریدم / گزارش یک دیدار و گپ و گفت با هماروستا
- مریم شبانی، آمنه شیرافکن

یاد

- ۱۳۰ | مصادره و گریز نافر جام / خاطرات منتشر نشده عبدالرحیم جعفری از ماجرای مصادره امیر کبیر
- ۱۳۲ | مرد همه فن حریف / لیلی گلستان
- ۱۳۵ | جای خالی امیر کبیر در زندگی پدر هرگز پر نشد / محمدرضا جعفری

بایگانی

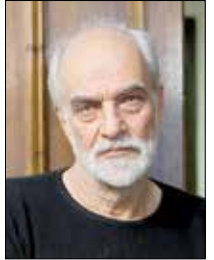
- ۱۳۶ | سلام مشهد: کیان خراسان / نگاهی به تجربه «توس» مشهد / امید ایران مهر
- ۱۳۷ | در محضر سردبیری با عینک کاوچویی / رضا خجسته رحیمی
- ۱۳۸ | اتهام ما بود: ترویج اباطیل شریعتی / تجربه «توس» در گفت و گو با سردبیر: ناصر آملی مقدم
- ۱۴۱ | روزنامه ای در ردای حزب / امیر شهلا
- ۱۴۲ | «توس» قربانی «جامعه» شد / گفت و گو با مدیر مسئول: محمدصادق جوادی حصار

پاورقی

- ۱۴۶ | دگر دپسی خاتم رئیس جمهور / اسلاونکا دراگولچ، ترجمه رویا رضوانی



آیدین آغداشلو | صفحه ۱۰۰



جشن نامه

- ۱۰۰ | سخت ظاهر نرم باطن / آیدین آغداشلو
- ۱۰۰ | چشم اندازهای گلستان / مجید بزرگر
- ۱۰۱ | بدی برای خودم نساختم / گفت و گویی با ابراهیم گلستان به بهانه ۹۳ سالگی / عسل عباسیان
- ۱۰۳ | مالک و ناخدای کشتی خود / پیروز کلاتری
- ۱۰۳ | مجاورتی که عمر را غنی کرد / پرویز دوانی
- ۱۰۴ | آگریه های گلستان را فقط خودش است / مسعود کیمیایی

کتابخانه

- ۱۰۶ | انقلاب بانو آرنه / به بهانه انتشار همزمان سه ترجمه از هانا آرنه / علی بزرگیان
- ۱۰۸ | من فیلسوف نیستم / درباره کتاب «هانا آرنه: آخرین مصاحبه ها و دیگر گفت و گوها»
- ۱۰۹ | فراتر از ایدئولوژی / بابک احمدی
- ۱۱۰ | بی فکری: زایش رژیم های توتالیتور / درباره کتاب «حیات ذهن» / بزرگمهر علیزاده
- ۱۱۰ | موافق قدرت، مخالف خشونت / درباره کتاب «خشونت» هانا آرنه

- ۱۱۱ | جالش دلنشین من / درباره شش کتابی که دوباره به همت نشر ماهی منتشر می شوند / عبدالله کوثری
- ۱۱۲ | یک آرزوی ناکام صدساله / نگاهی به کتاب «تأملی در نگرش سیاسی مصدق» / علی ملیحی
- ۱۱۳ | آزادی به مثابه گوشت بریان / درباره کتاب «فرار از اردوگاه ۱۴» / مریم شبانی
- ۱۱۴ | انتخاب گرانقیمت / گفت و گو با احمد کریمی حکاک درباره کتاب «بود و نمود سخن» / علیرضا اکبری
- ۱۱۷ | کتاب های ماه / مروری بر تازه های بازار کتاب
- ۱۲۰ | کتابت را به من بده! / گزارشی از نخستین مرکز تبادل کتاب و گفت و گو با مدیر این مرکز / علی بزرگیان

تماشاخانه

- ۱۲۲ | تسخیر شدگان / یادداشتی بر فیلم «عمل کشتن»، ساخته جاشوا اوین هایمر / روبرت صافاریان
- ۱۲۴ | خیانت جسم به روان / درباره فیلم «هنوز آلیس هستم» / بلقیس سلیمانی
- ۱۲۵ | جای خالی پدر / مرور انتقادی فیلم مستند «هفده ساله ها» / بهرنگ صدیقی
- ۱۲۶ | نثار نالیسم: از افسانه تا واقعیت / سید حسن حسینی

رودرود

- ۱۲۸ | از پشت دیوارهای آهنین پریدم / گزارش یک دیدار و گپ و گفت با هماروستا
- مریم شبانی، آمنه شیرافکن

یاد

- ۱۳۰ | مصادره و گریز نافر جام / خاطرات منتشر نشده عبدالرحیم جعفری از ماجرای مصادره امیر کبیر
- ۱۳۲ | مرد همه فن حریف / لیلی گلستان
- ۱۳۵ | جای خالی امیر کبیر در زندگی پدر هرگز پر نشد / محمدرضا جعفری

بایگانی

- ۱۳۶ | سلام مشهد: کیان خراسان / نگاهی به تجربه «توس» مشهد / امید ایران مهر
- ۱۳۷ | در محضر سردبیری با عینک کاوچویی / رضا خجسته رحیمی
- ۱۳۸ | اتهام ما بود: ترویج اباطیل شریعتی / تجربه «توس» در گفت و گو با سردبیر: ناصر آملی مقدم
- ۱۴۱ | روزنامه ای در ردای حزب / امیر شهلا
- ۱۴۲ | «توس» قربانی «جامعه» شد / گفت و گو با مدیر مسئول: محمدصادق جوادی حصار

پاورقی

- ۱۴۶ | دگر دپسی خاتم رئیس جمهور / اسلاونکا دراگولچ، ترجمه رویا رضوانی

[۱] دره قابلیت

می‌خواهم دره قابلیت را بررسی کنم اما برای روشن شدن موضوع ابتدا به مفهوم آزادی ایجابی و آزادی سلبی می‌پردازم.

آزادی منفی و آزادی مثبت

فیلسوفان سیاسی و اقتصاددانان، آزادی‌ها را به دو دسته ایجابی و سلبی تقسیم می‌کنند.

اول. آزادی منفی یا سلبی: آزادی سلبی یعنی رفع محدودیت‌ها. فرض کنید پای‌تان را بسته‌اند، هنگامی که پای شما را باز کنند آزاد می‌شوید. یک محدودیت داشتید که برداشته شد. این آزادی سلبی است. با آزادی یک زندانی از زندان آزادی سلبی به او داده می‌شود. می‌خواهید مهاجرت کنید و اجازه نمی‌دهند. وقتی آزادی مهاجرت داده شود رفع محدودیت شده است. در عقاید سیاسی، مذهب، نژاد، جنسیت و... رفع محدودیت‌ها از نوع آزادی سلبی است؛ یعنی یک آزادی که قبلاً از ما «سلب» شده بوده است اکنون به ما بازگردانده می‌شود. عمده آزادی‌های سیاسی هم از جنس آزادی سلبی است. متأسفانه در کشور ما، و البته معمولاً در کشورهای جهان سوم، به علت سابقه تاریخی دیکتاتوری، بخش اعظم توجه‌ها به این بخش از آزادی‌هاست؛ یعنی حذف محدودیت‌ها. هدف اصلی مبارزات سیاسی و انقلاب‌ها نیز معطوف به همین آزادی‌های سلبی است.

دوم. آزادی ایجابی یا مثبت: حال در نظر بگیرید که یک زندانی از زندان آزاد شده اما بی سواد است، حرفه‌ای بلد نیست و سرمایه‌ای هم ندارد؛ بنابراین او همچنان اسیر فقر، جهل و فقدان امنیت زیستی است. آن چنان که حتا شاید زندان برایش امن‌تر و آرامش‌بخش‌تر بود. دست‌کم آن جا غذایی برای خوردن داشت اما در بیرون گرفتار انواع «فقدان»‌ها و «نداشتن»‌هاست. چنین زندانی بی سواد و بی مهارت و بی سرمایه، به احتمال زیاد دوباره به خلاف کشیده می‌شود و به زندان بازمی‌گردد. چنین فردی تا زمانی که «قابلیت»‌های مورد نیاز را ندارد گرفتار محدودیت است. او خانه و امنیت ندارد. قادر به ازدواج نیست. نمی‌تواند شغلی پیدا کند. پس محدودیت فقط دیوار زندان نیست. او علاوه بر آزادی سلبی به آزادی ایجابی نیز احتیاج دارد. بنابراین آزادی مثبت یا ایجابی یعنی قابلیت‌هایی را کسب کنیم که به ما توانایی حذف محدودیت‌های زندگی را بدهد. مثلاً با کسب علم و تحصیلات گزینه‌های بی‌شماری برای انتخاب شغل خواهیم داشت. با کسب سرمایه، فرصت‌های بسیاری درآمذاری به دست خواهیم آورد. خلاصه آن که با کسب قابلیت‌ها نوعی آزادی به ما داده می‌شود و گزینه‌های تازه‌ای پیش پای ما قرار می‌گیرد. این یعنی آزادی مثبت.

رفع محدودیت‌ها به ما «فرصت انتخاب» می‌دهد و کسب توانمندی‌ها، به ما «قابلیت انتخاب» می‌بخشد. پس آزادی سلبی به ما فرصت و آزادی ایجابی به ما قابلیت می‌دهد. تفاوت ما و کشورهای پیش‌رفته در این است که آن‌ها در کنار آزادی سلبی، آزادی ایجابی هم دارند. مفهوم توسعه در حقیقت ایجاد قابلیت (آزادی مثبت) است. برداشتن تحریم‌ها به اقتصاد ایران آزادی سلبی می‌دهد اما آزادی ایجابی نمی‌دهد. گویی از یک زندان آزاد می‌شویم و برخی محدودیت‌ها که تا امروز بوده است برداشته می‌شود، اما این به معنی کسب قابلیت‌های لازم برای بهره‌بردن از فرصت‌ها

آزادی منفی و آزادی مثبت در اقتصاد ایران

چرا توافق هسته‌ای آن گونه که انتظار می‌رفت به تحول و جهش در اقتصاد نینجامید؟ و نه تنها نینجامید، که نمی‌انجامد؟



محسن رنائی

استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان و نویسنده اقتصاد سیاسی مناقشه‌آلود ایران

مقدمه: چرا سیاست‌های اقتصادی در فضای پساتحریم جوابگو نخواهد بود و چرا توافق آن گونه که انتظار می‌رفت به تحول و جهش در اقتصاد نینجامید؟ و نه تنها نینجامید، که نمی‌انجامد؟ تصور من این بود که پس از توافق، بازار ارز و بورس طی یکی دو ماه دست‌خوش تغییرات و تکان‌هایی خواهد شد و سپس به عقب باز خواهد گشت. اما چرا تکان‌ها حتا به یک هفته هم نکشید؟ در ادامه فراتحلیلی از این موضوع به دست خواهیم داد و سعی می‌کنم از دیدگاهی به مسائل پساتحریم بپردازم که تکراری نباشد. آن چه در شرایط کنونی کم داریم «تحلیل» است. شاید همه انتظار داشتند با اجرای بسته‌سیاستی خروج از رکود که یک سال پیش ارائه شد حالا ما دیگر از رکود خارج شده باشیم. باید دقت کرد که تحلیل‌هایی که اقتصاددانان ارزشمندی چون دکتر مسعود نیلی، مشاور محترم اقتصادی ریاست جمهوری و تدوین‌کننده بسته‌سیاستی خروج از رکود، از شرایط امروز ایران ارائه می‌کنند گرچه از منظر تکنیکال اقتصادی بسیار خوب تدوین و ارائه شده است، اما این تحلیل‌ها متأسفانه فاقد ملاحظات در مورد اقتصاد سیاسی کنونی کشور است و نیز در آن‌ها ویژگی‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی جامعه امروز ایران مورد توجه قرار نگرفته است. مثل پزشکی که نسخه خیلی خوبی هم می‌نویسد اما دقت ندارد که این بیمار اصولاً به نسخه عمل نمی‌کند و داروهایش را نمی‌خورد. تمام این تحلیل‌های تکنیکی و آکادمیک که از اقتصاد ایران می‌شود ارزشمند است اما دقت کنیم فضایی که قرار است در آن بسته‌های سیاستی اجرا شود، اجازه می‌دهد که این بسته عمل کند؟ این دقیقاً موضوعی است که سیاست‌گذاران و مشاوران‌شان عملاً، آگاهانه یا ناآگاهانه، درباره آن سکوت می‌کنند. تصور برخی این است که در دوره تحریم پای اقتصاد ایران را در دامنه کوهی به میخی بسته بودیم و کافی است پایش را از این میخ باز کنیم، آن گاه در عصر پساتحریم، شروع به حرکت خواهد کرد. اما حالا که پای این اقتصاد را از بند تحریم باز کرده‌ایم حرکت نمی‌کند، چرا؟ چون، به اعتقاد من، دو دره در برابر این موجود زنده، یعنی اقتصاد ایران، وجود دارد که مانع دوبدینش به سوی افق‌های روشن شده است. من نام این دو دره را «دره قابلیت» و «دره ابهام» گذاشته‌ام. یعنی ناتوانی اقتصاد ایران در عصر پساتحریم در دوبعد قابل تحلیل است: بُعد واقعی و بُعد ذهنی. بُعد واقعیت همان دره قابلیت و بُعد ذهنی همان دره ابهام است؛ و برای به حرکت واداشته شدن اقتصاد ایران ابتدا باید این دو دره یا شکاف پر شود.



نیست. این داستانی است که در تمام سال‌های پس از انقلاب تکرار شده است. بعد از جنگ سیاست‌گذاران اقتصادی گمان می‌کردند که اگر نرخ ارز را آزاد کنند، محدودیتی را از روی بازار برداشته‌اند و این مکانیسم بازار را به کار می‌اندازد و سبب جهشی در صادرات ما می‌شود. اما به رغم آن که نرخ ارز در دو سه سال از هر دلار ۷ تومان به ۱۴۰ تومان رسید، برخلاف آن تصور ثوریک، در همین مدت صادرات هم کاهش یافت؛ چون به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های اقتصاد ایران توجه نشده بود. اقتصادی که سال‌های سال با دنیا قطع رابطه کرده و مزیت‌های خود را از دست داده بود، از نظر فناوری پس مانده بود، و تاجری نداشت که قادر به تعامل با دنیا باشد؛ به سادگی قادر به جهش نبود. این خطایی بود که در دولت سازندگی رخ داد و دوباره در دولت قبلی نیز تکرار شد. آقای احمدی‌نژاد می‌گفت صد هزار میلیارد تومان در بخش یارانه انرژی گیر افتاده است؛ آزادش می‌کنم تا آن را به کار گیرم. او می‌خواست به آن صد هزار میلیارد تومان، آزادی سلبی بدهد اما توجهی به آزادی مثبت نداشت؛ توجه نداشت که چنین پولی در اقتصاد ما قابلیت به حرکت در آوردن چرخه تولید را ندارد. حال بماند که آن دولت اصولاً در مسیر خطایی حرکت می‌کرد که برای اقتصاد ایران خسارت بار بود. اما به عنوان یک مثال دیگر از عدم توجه به آزادی مثبت یا همان قابلیت، در یکی از سفرهای استانی یکی از مقامات به استان کرمانشاه حدود هفت هزار میلیارد تومان مصوبه به تصویب رسید برای تزریق منابع مالی و اعتبارات به این استان. در حالی که کل معده این استان پانصد تا هزار میلیارد تومان گنجایش دارد؛ یعنی اقتصاد این استان اعتباری بیش از این مقدار را نمی‌تواند جذب کند؛ یعنی چنین بودجه‌ای را در استانی آزاد کردند که مدهاش قابلیت جذب آن را نداشت. بنابراین عمده توجه سیاست‌گذاران ما در سی سال اخیر به آزادسازی ظرفیت‌ها و فرصت‌ها بوده است. اما به این که آیا این فرصت‌ها می‌توانند به قابلیت تبدیل شوند کم‌تر توجهی شده است.

مشکلاتی که پای اقتصاد را بسته است

در دوره تحریم‌ها تصورات بر این بود که فرصت‌هایی از ما سلب و اقتصاد ما دچار محدودیت‌هایی شده است و اگر این محدودیت‌ها برداشته شود می‌توانیم جهش ایجاد کنیم. اما به قابلیت‌ها توجه نکردیم. توجه نکردیم که اقتصاد ایران و نظام اداری ایران به مانند بدن بسیار فربه و حجیمی بوده است که با تحریم‌ها پایش را در دامنه کوهی بسته‌اند اما طی دورانی که پایش را بسته‌اند زانوهایش هم از کار افتاده است. مانند کسی که بدنش فربه بوده، تحرک کمی داشته، چربی‌اش بالا بوده و چون در یک دورهای پایش هم بسته شده، حالا زانوهایش هم از کار افتاده است. بنابراین از چنین بدنی چگونه می‌توان انتظار داشت به محض این که پایش را باز کنیم به حرکت دربیاید؟ آن هم در شرایط فعلی که اقتصاد ایران دچار سه نوع مشکل است: مشکلات ساختاری یا بلندمدت، مشکلات غیر ساختاری یا میان مدت، و مشکلات جاری یا کوتاه مدت.

مشکلات کوتاه مدت: اکثر مشکلات مربوط به تحریم‌ها از جنس مشکلات کوتاه مدت است و به محض رفع شدن آن‌ها مشکلات کوتاه مدت اقتصادی رفع خواهد شد. از جمله بسته شدن مبادلات خارجی و از کار افتادن مبادلات بانکی در نظام سوئیفت و تحریم برخی از کالاها که در صنعت به عنوان مواد اولیه و تجهیزات مورد نیاز است، یا بلوکه شدن دلارهای نفتی، یا کاهش درآمدهای دولت ناشی از تحریم.

مشکلات غیر ساختاری یا میان مدت: بخش عمده این مشکلات به وفور درآمدهای دولت در ده سال گذشته بازمی‌گردد که با بی‌مبالاتی و بدون عقلانیت خرج شد. مشکلات غیر ساختاری سبب انحراف آینده اقتصاد ایران نمی‌شود و طی دوره‌ای پنج تا ده ساله، با یک مدیریت خوب، قابل رفع است. مشکلاتی همچون تعهد دولت به پرداخت یارانه‌ها، پروژه ناتمام مسکن مهر و انبوه پروژه‌های نیمه تمام دیگر در کشور. این مشکلات از جنس میان مدت است و با تدبیر و مدیریت حل می‌شود. مثلاً بخشی از مشکل پرداخت یارانه‌ها با تورم حل می‌شود؛ یعنی ارزش مبلغ پرداختی روز به روز کم می‌شود و بخش دیگر هم با حذف گروه‌های پُر درآمد حل خواهد شد. مشکل مسکن مهر نیز اگر چه یکی دوساله حل نمی‌شود ولی ماندگار هم نیست و بین پنج تا ده سال حل می‌شود. البته پروژه مسکن مهر به عنوان یک مسئله در بخش شهری — نه در اقتصاد کلان ایران — باقی خواهد ماند؛ یعنی مسئله تأمین سرمایه پروژه‌های مسکن مهر و رکود در بازار مسکن به تدریج حل می‌شود، اما از این پس این پروژه‌ها حاوت وقتی تمام می‌شوند به در هم ریختن نظام شهرسازی ما می‌انجامد و ما شهرها یا شهرک‌ها یا مناطق حاشیه‌نشین جدیدی خواهیم داشت که فاقد ساختار شهری مناسب هستند. یعنی برخی از این پروژه‌ها به تدریج به مجموعه‌های حاشیه‌نشین متعارض با رفتار اصلی شهرها تبدیل می‌شوند. (به عنوان مثال، حجم مسکن مهر در بندرعباس آن چنان زیاد است که جمعیتی معادل یک سوم شهر بندرعباس لازم است تا آن‌ها را پر کند. و این یک آفت است برای این شهر، یعنی از این پس امواجی از مهاجرین روستایی به خانه‌های مسکن مهر بندرعباس جذب خواهند شد و بندرعباس به شهری کاملاً دوقطبی تبدیل خواهد شد.) در حال حاضر حجم عظیمی نیز از پروژه‌های ناتمام داریم. پول‌هایی که بابت این پروژه‌ها تزریق شده یکبار تورم ایجاد کرده است. اگر این پروژه‌ها را شوند فقط خسارت می‌دهیم و اقتصاد ما چند صد میلیارد دلار پروژه ناتمام را زیر خاک رها می‌کند. ما می‌توانستیم از طریق این ظرفیت‌سازی‌ها اقتصادمان را جهش بدهیم اما به علل مختلف نشد و حالا دست کم هشتصد هزار میلیارد تومان برای تکمیل و اتمام این پروژه‌ها نیاز است. در سال‌های پیش‌رو بخشی از این پروژه‌ها را که قابل ادامه دادن نیست رها می‌کنیم؛ مثلاً پروژه برخی سدها که با توجه به خشک‌سالی آن‌ها را تکمیل نمی‌کنیم. (مثلاً سد داریان در کردستان که بیش از بیست هزار میلیارد تومان پول می‌خواهد که خود سد و مجموعه شبکه آبیاری و آبرسانی زیر سد تکمیل شود، به احتمال زیاد رها خواهد شد) اما یک دسته از پروژه‌ها که رو به اتمام است، آرام آرام با وام



در دوره تحریم‌ها تصورات بر این بود که فرصت‌هایی از ما سلب و اقتصاد ما دچار محدودیت‌هایی شده است و اگر این محدودیت‌ها برداشته شود می‌توانیم جهش ایجاد کنیم. اما به قابلیت‌ها توجه نکردیم. توجه نکردیم که اقتصاد ایران و نظام اداری ایران به مانند بدن بسیار فربه و حجیمی بوده است که با تحریم‌ها فقط پایش را در دامنه کوهی بسته‌اند.

خارجی و تسهیلات بانکی تکمیل خواهد شد. این‌ها معضل است، اما خسارتش را یکبار داده‌ایم و از منافعش هم استفاده نکرده‌ایم؛ با این حال، این مشکلات به تنهایی اقتصاد ما را به سمت دره نمی‌کشد.

مشکلات ساختاری بلندمدت: تمام دولت‌های قبل و بعد از انقلاب در ایجاد و گسترش این مشکلات نقش داشته‌اند و هر دولتی که بر سر کار آمده خشتی بر این مشکلات افزوده و آن‌ها را پیچیده‌تر کرده است. مشکلات ساختاری در دولت روحانی هم حل نخواهد شد؛ چرا که قابلیت حل شدنش وجود ندارد. حتا بخشی از آن‌ها پیش از انقلاب ایجاد شده است. برای نمونه شکل‌گیری بیماری هلدنی در اقتصاد ما از سال ۱۳۵۳ آغاز شده است. بیماری‌های ساختاری مختلفی در زمان‌های مختلف پیدا شده و تا امروز گسترش یافته است. از جمله این بیماری‌ها، یکی هم مشکل دولت فربه و ناکارآمد است. انقلاب و شرایط سال‌های پس از انقلاب باعث شد تا حکومت در همه چیز مداخله کند و دولت یکباره فربه شود و بخش بزرگی از وظایفی را که تا آن روز بر عهده‌اش نبود بر عهده بگیرد. جنگ و در پی آن افزایش درآمدهای پس از جنگ نیز سبب تشدید هر چه بیش‌تر این مسئله شد. بنابراین انقلاب، دولت‌های پس از انقلاب، جنگ و نفت به همین ترتیب دست به دست هم دادند تا این که دولت فربه شکل گرفت. مسئولیت این ناکارآمدی بر گردن تمامی دولت‌های پس از انقلاب اسلامی است. به همین ترتیب نظام اداری در ایران نه تنها گرفتار فساد شده، که به مرحله فساد سیاه رسیده است؛ یعنی یک بوروکراسی فربه، ناکارآمد و بیمار، که بیماری‌اش هم اکنون دچار متاستاز (مرحله پیش‌رفته سرطان) شده است. گرچه دولت نهم و دهم باعث تقویت این بیماری شد اما اصل بیماری را در گذشته اقتصاد ایران ریشه داشته و تحریم‌ها تنها سبب تشدید این بیماری شد. در ادامه به دو نمودار نمودهای این مشکلات ساختاری می‌پردازیم.

یکی از مشکلات ساختاری اقتصاد ما وجود بخش غیررسمی گسترده در اقتصاد ایران است. برآوردها نشان می‌دهد بیش از سی درصد اقتصاد ایران اقتصاد پنهان است. این بخش پنهانی به بخش‌های قانونی، غیرقانونی و سیاه تقسیم می‌شود که همگی تحت عنوان اقتصاد غیررسمی شناسایی می‌شود. هندوانه فروش گوشه خیابان و قاچاقچی هر دو جزئی از اقتصاد غیررسمی هستند. البته قاچاقچی در بخش غیرقانونی و هندوانه فروش در بخش قانونی اقتصاد غیررسمی فعالیت می‌کنند. بخش غیررسمی مالیات نمی‌دهد، شفاف نیست، مدیریت پذیر نیست، و در شکست سیاست‌ها اثرگذار است اما سهمش را به اقتصاد نمی‌پردازد. حال آن که بخش خصوصی رسمی در موفقیت یا عدم موفقیت اقتصاد کشور نقش دارد و سهم خود را نیز می‌پردازد. مشکل ساختاری دیگر، بسته بودن اقتصاد ایران است. تحریم‌ها فقط منجر به تشدید بسته بودن اقتصاد ایران شد و گر نه اقتصاد ایران یک اقتصاد بسته بوده و هست. بعد از انقلاب ما با دنبال کردن رویکرد با سیاست جایگزینی واردات و یا تلاش برای خودبستگی یا خودکفایتی در تمام حوزه‌ها، اقتصاد ایران را به اقتصاد بسته تبدیل کرد. مسائل سیاسی و محدودیت روابط با خارج نیز موجب تقویت این وضع شد و اقتصاد به شدت بسته شد. بنابراین امروز اگر حتا سازمان تجارت جهانی هم تصویب کند که ایران رسماً به عضویت این سازمان درآید، باز اقتصاد ایران بسته باقی می‌ماند. سازمان تجارت جهانی تنها یک مجوز قانونی صادر می‌کند در حالی که مادر بازار جهانی توانایی رقابت نداریم، بهر موری ما پایین است و فناوری ما مزیت رقابتی ندارد. ما حتا نسلی از تاجر



توانمندی که بازارهای جهانی را بشناسند و در سطح جهانی تجارت کنند نداریم. از دانش حضور در بازار جهانی برخوردار نیستیم و متخصصان بازاریابی که بازار جهانی را به خوبی بشناسند نداریم. این گونه مشکلات همگی از جنس مشکلات ساختاری است و با این دولت یا آن دولت حل نمی شود. از مشکلات ساختاری دیگری که فقط از آن ها نام می برم و این جا فرصت بحث بیش تر در مورد آن ها نیست می توان این موارد را نام برد: وجود نظام اداری فربه و ناکارآمد؛ گسترش فساد در نظام تدبیر و وارد شدن آن به مرحله فساد سیستمی و سیاه؛ زمین گیر شدن اقتصاد ایران در یک نظام حقوقی و دادگستری بسیار پیچیده و ناکارآمد؛ تبدیل شدن نظام سیاسی به حکومت «نفوذهای ناهمگن» و فقدان اهداف شفاف، سازگار و رتبه بندی شده در ساختار سیاسی؛ ایدئولوژی زده بودن نظام تدبیر و موارد دیگری از این دست. اکنون نکته این است که تمام مشکلاتی که از جنس مشکلات ساختاری هستند، در واقع ما را با مشکل نداشتن «قابلیت» یا همان فقدان آزادی ایجابی روبه رو می کنند؛ یعنی ما با برداشته شدن تحریم ها هم به سادگی نمی توانیم یا قابلیت آن را نداریم که از فرصت ها و گشایش های اقتصادی به وجود آمده، برای جهش اقتصادمان بهره برداری کنیم. و این همان دره قابلیت است که در برابر ما قرار دارد؛ یعنی ما یک شکاف عمیق عقب ماندگی نهادی و حقوقی و علمی و تجربی و فن شناختی بین خودمان و اقتصاد جهانی ایجاد کرده ایم که باعث شده است ما نتوانیم در رقابت جهانی وارد شویم، و کالاهای با کیفیت تولید کنیم و از مزیت های نسبی خودمان بهره برداری کنیم و مزیت رقابتی برای خودمان خلق کنیم. همه این ها یعنی فقدان «آزادی ایجابی» یا فقدان قابلیت که یک شکاف عظیمی به نام «دره قابلیت» برای ما ایجاد کرده است.

اقتصاد ایران؛ اقتصاد در خود فرو نهشته

تحریم ها به همراه مشکلات غیر ساختاری و افزایش درآمدهای نفتی و عدم مدیریت آن طی ده سال اخیر به مشکلات ساختاری اضافه شده و اقتصاد ایران را در یک حلقه بسته گرفتار کرده و آن را به یک اقتصاد «در خود فرو نهشته» تبدیل کرده است. حال مسئله اصلی بیرون آمدن از این حلقه است. به همین علت اکنون ما نمی توانیم مسائل ساختاری اقتصادمان را مرتفع کنیم. نخست باید از حلقه بسته ای که در آن گرفتاریم رها شویم و بعد به رفع مشکلات غیر ساختاری و حل مشکلات روزمره بپردازیم. بن بست یعنی این که امروز ما همزمان هم رکود و هم تورم داریم و هم اقتصادمان بسته است. این ها به علاوه مشکلات میان مدتی که دولت سابق ایجاد کرده است سبب شده تا سیاست گذاران و بازیگران اقتصادی نتوانند این حلقه بسته را بشکنند. بازیگران چرخه اقتصاد چه کسانی هستند؟ خانوارها، بنگاه ها، دولت و بخش خارجی. بانک ها و نظام بانکی را نیز به دلیل این که بازیگران قدری هستند می توان در کنار این بخش های چهارگانه در نظر گرفت. حال، یکی از این پنج بخش باید حلقه بسته امروز اقتصاد ایران را بشکند، اما متأسفانه هیچ یک به تنهایی قادر به این کار نیستند. در عین حال بین این پنج بخش یک همکاری جدی و نزدیک هم برای شکستن این حلقه بسته وجود ندارد. این حلقه بسته، یعنی رکود مزمن، تورم بالا و بسته بودن اقتصاد ایران، سبب شده ما در تورم باهسته سخت برخورد کنیم؛ یعنی دیگر نمی توانیم بیش از این تورم را کاهش دهیم. نه این که دولت نخواهد، دولت هم بخواهد اقتصاد نمی تواند تورمش را بیش از این کاهش دهد. در حال

حاضر نرخ رشد اقتصادی نزدیک به صفر است و اگر هم رشدی ایجاد شود حداکثر تا سه درصد امکان پذیر است. سقف نرخ رشد اقتصاد ایران سه درصد است و به این سادگی نمی توان آن را بالای سه درصد برد. این محدودیت ها را همین حلقه بسته ایجاد کرده است.

دولت چگونه می تواند این حلقه بسته را بشکند؟ دولت برای برون رفت از رکود ابزارهای متفاوتی دارد اما چون در بسیاری از حوزه ها دستش بسته است فقط می تواند با تزریق پول وارد عمل شود. دولت نمی تواند یک باره ده شرکت خارجی قرارداد ببندد تا مثلاً ساخت و ساز ده شهر جدید یا تکمیل پانصد پروژه ناتمام را به دست بگیرند و در اقتصاد ایران تحرک ایجاد کنند. نه خارجی ها می آیند و نه دولت قادر است چنین کاری کند. به لحاظ نهادی و قانونی، ساختارها آمادگی پذیرش چنین وضعیتی را ندارد. قانون اساسی چنین اجازه ای نمی دهد، مجلس همراهی نخواهد کرد و خارجی ها نیز به راحتی راضی نخواهند شد. دولت باید بدهی هایش را به پیمانکاران بدهد تا آن ها به تحرک درآیند و اقتصاد رونق پیدا کند یا بدهی هایش را به نظام بانکی بدهد تا آن ها بتوانند این مبالغ را مجدداً به بخش خصوصی وام بدهند. اما دولت از کجا درآمد کسب کند تا این بدهی ها را بدهد؟ دولت می تواند برای برون رفت از این حلقه بسته پول چاپ کند و بدهی هایش را بدهد. اما وقتی دولت عزم کرده است که تورم را کنترل کند، اگر پول جدید فراوانی به اقتصاد تزریق کند باز یک انفجار تورمی ایجاد می شود. پس اگر نخواهد پول منتشر کند باید مالیات بیش تری بگیرد. اما تا وقتی که بخش خصوصی گرفتار رکود است قادر به پرداخت مالیات بیش تر هم نیست و همین مالیات کنونی هم برای او زیاد است. از سوی دیگر، قیمت نفت پایین آمده و درآمد نفت کاهش یافته، پس درآمد ارزی فراوان هم ندارد که بفروشد و خودش را تأمین مالی کند. پس دولت باید از طریق افزایش صادرات نفت درآمد ارزی بیش تری کسب کند. اما به علت عدم سرمایه گذاری کافی در استخراج نفت و کاهش فشار چاه های نفت امکان افزایش تولید نفت را نداریم؛ ضمن آن که افزایش مصرف داخلی هم روزه به روزه امکان افزایش صادرات نفت را از ما می گیرد. پس درآمد ارزی دولت هم قابلیت افزایش ندارد. بنابراین فقط یک راه می ماند و آن هم تزریق پول است که موجب روشن شدن موتور تورم خواهد شد. پس دولت تسلیم است، چرا که نه قادر است بدهی هایش را به بخش خصوصی و نظام بانکی بپردازد، نه می تواند پروژه های ناتمامش را تمام کند، نه می تواند پروژه جدیدی را برای تحرک اقتصاد کلید بزند و به خاطر ضرورت کنترل تورم هم نمی تواند به اقتصاد پول تزریق کند. پس این حلقه بسته از طرف دولت قابل شکستن نیست.



دولت باید بدهی هایش را به پیمانکاران بدهد تا آن ها به تحرک درآیند و اقتصاد رونق پیدا کند. اما دولت از کجا درآمد کسب کند تا این بدهی ها را بدهد؟ دولت می تواند برای برون رفت از این حلقه بسته پول چاپ کند و بدهی هایش را بدهد. اما وقتی دولت عزم کرده است که تورم را کنترل کند، اگر پول جدید فراوانی به اقتصاد تزریق کند باز یک انفجار تورمی ایجاد می شود.

بنگاه ها چگونه می توانند این حلقه بسته را بشکنند؟ بنگاه ها باید فعالیت خود را بالا ببرند و حجم تولید را بیش تر کنند تا با ایجاد درآمد برای نیروی کار و سهامداران شان، خود و اقتصاد را از وضعیت رکود بیرون بیاورند. اما بنگاه ها برای فعالیت از یک سو به منابع مالی تازه و از سوی دیگر به وجود تقاضا برای کالاهای شان نیاز دارند. بنگاه ها برای تأمین منابع مالی یا باید طلب خود را از دولت بگیرند که دولت پولی ندارد که بدهد، یا باید از بانک ها وام بگیرند که بانک ها نیز قادر به وام دادن نیستند؛ چرا که هفتاد درصد بیش از رقم مجاز وام داده اند. در واقع بانک ها به ازای هر ۱۰۰ تومان سپرده حداکثر مجازند ۷۰ تومان وام بدهند در حالی که هم اکنون ۱۲۰ تومان وام داده اند (یعنی هفتاد درصد بیش از سقف مجاز وام داده اند). بنابراین بانک ها به علت این وام های اضافی که در واقع با اخذ وام از بانک مرکزی داده اند، به بانک مرکزی بدهکار هستند و از سوی دیگر نمی توانند مطالبات معوق خود را بخش خصوصی را هم دریافت کنند. چون بخش خصوصی دچار رکود است و نمی تواند بدهی خود را به نظام بانکی بدهد. بنابراین بانک ها هم هیچ امکانی برای تزریق منابع مالی به اقتصاد در خود فرو مانده ما ندارند. از سوی دیگر به فرض که بنگاه ها بتوانند تولید خود را بالا ببرند، اما تقاضایی برای تولیدات بنگاه های ما وجود ندارد؛ یعنی همین تولید کنونی بنگاه های داخلی هم فروش نمی رود. پس آن ها برای چه دست به تولید بیش تر بزنند؟ خارجی ها نیز خریدار کالای ما نیستند، چون در بازار جهانی توان رقابت نداریم و کیفیت کالای تولیدی ما در حدی نیست که بتواند بازارهای جهانی را تسخیر کند. پس از هر بُعدی بنگاریم بنگاه های نمی توانند حلقه در خود فرو نهستگی اقتصاد ما را بشکنند.

خانوار ها چگونه می توانند این حلقه بسته را بشکنند؟ خانوارها باید خرید کنند تا بنگاه ها بتوانند تولید کنند و از رکود خارج شوند. خانوارها چگونه خرید کنند؟ یا باید درآمد شاغلان آن ها افزایش پیدا کند، یا باید بیکاران شان شغل پیدا کنند، یا پس انداز داشته باشند و یا از بانک ها وام بگیرند. قدرت خرید خانوارها در ده سال گذشته افزایش نیافته است. وقتی قدرت خرید افزایش نیافته است پس انداز هم میسر نیست. از طرف دیگر در ده سال گذشته ۷/۵ میلیون نفر از جمعیت ما به سن کار رسیدند اما جذب بازار کار نشدند. یعنی در حال حاضر نرخ مشارکت نسبت به ده سال پیش کاهش یافته است و در واقع ۷/۵ میلیون نفر نیروی آماده برای کار داریم که کاری برای آن ها نیست و سربار خانوارهای شان هستند. بنابراین خانوارها اگر مازادی هم داشته باشند باید خرج این نیروی سربار کنند؛ یعنی هر خانوار یک یا دو نفر دانش آموخته بیکار دارد که نه اشتغال دارد و نه ازدواج کرده است. پس اگر مازادی هم هست باید خرج این ها بکنند. بنابراین خانوارها قادر به پس انداز کردن و خرید بیش تر نیستند. افزایش درآمد هم وقتی است که شرکت ها و بنگاه ها در اوج رونق باشند و دستمزد نیروی کارشان را بالا ببرند. پس خانوارها نه امکان افزایش دستمزد دارند، نه امکان اشتغال نیروهای بیکارشان را دارند، نه پس انداز دارند و نه بانک ها به آن ها وام می دهند. دقت کنید صحبت از یکی دو خانوار نیست؛ یعنی بخواهیم قدرت خرید خانوار بالا برود باید به کل پانزده میلیون خانوار ایرانی وام مصرفی کم بهره و ارزان بدهیم که این هم شدنی نیست. بنابراین خانوارها هم قادر نیستند اقتصاد در خود فرو نهشته ایران را از این حلقه بسته آزاد کنند.

بانک ها چگونه می توانند این حلقه بسته را بشکنند؟ بانک ها چگونه می توانند اعتبار ایجاد کنند و در اقتصاد تحرک ایجاد

کنند؟ باید از ذخایر مازاد وام دهند یا از بانک مرکزی وام دادن استقراض کنند. بانک‌ها در شرایط فعلی نه تنها ذخایر مازاد ندارند، که حتا بیش از حد از بانک مرکزی وام گرفته‌اند و بیش از ذخایر مجازشان وام داده‌اند. نظام بانکی دست کم صد هزار میلیارد تومان هم مطالبه معوقه از بخش خصوصی دارد. به همین ترتیب دولت هم حدود صد هزار میلیارد تومان به نظام بانکی بدهکار است که قادر نیست بدهی‌اش را برگرداند. بنابراین نظام بانکی عملاً ناتوان تر از آن است که بتواند اقتصاد ما را از حلقه در خود فرونشستگی خارج کند.

خارجی‌ها چگونه می‌توانند این حلقه بسته را

بشکنند؟ خارجی‌ها ظرفیت بزرگی دارند اما زمانی از ما کالا خواهند خرید که بتوانیم کالایی تحت استانداردهای جهانی تولید کنیم. خارجی‌ها چه چیزی می‌توانند با خود بیاورند؟ می‌توانند دلار بیاورند. اما خارجی‌ها اگر هم بیاورند، در پروژه‌های بزرگ برون مرزی ما شرکت خواهند کرد؛ یعنی نفت و گاز. بدین شرط که امتیازهای مهمی به آن‌ها بدهیم. چون هم اکنون صنعت نفت و گاز هم چشم‌انداز خوبی ندارد. قطر که چند برابر ایران گاز تولید می‌کند، به دوره افول خود نزدیک شده است؛ چرا که سقوط قیمت نفت بر قیمت گاز هم اثر می‌گذارد. چون هر نفتی گاز هم دارد. پس نفت شل امریکا گاز شل هم دارد و گاز شل در حال تسخیر بازارهای قطر در آسیای جنوب شرقی است. (البته قطر از این فرصت ده‌پانزده ساله که ما به خودمان و تنش با خارجی‌ها مشغول بودیم بهره برد و جهشی در اقتصادش ایجاد کرد و حتا اگر از حالا به بعد گاز هم نداشته باشد باز اقتصاد قدرتمندی خواهد داشت.) خارجی‌ها در پروژه‌های داخلی ما از جمله راه‌سازی، احداث فرودگاه، پتروشیمی و... شرکت نخواهند کرد؛ سرمایه‌گذاری آن‌ها در چنین پروژه‌هایی ملزم به شفافیت بالا و کارآمدی نظامات حقوقی و قانونی در داخل است. به همان دلایلی که بخش خصوصی مادر شرایط فعلی ریسک نمی‌کند و وارد طرح‌های جدید نمی‌شود، خارجی‌ها نیز در پروژه‌های بزرگ داخلی ما سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. ولی احتمالاً در پروژه‌های برون مرزی ما شرکت می‌کنند؛ چون سود بالای آن‌ها ریسک‌شان را تضمین می‌کند. ضمن این که تضمین‌هایی هم از دولت می‌گیرند. حالاً فرض کنیم که خارجی‌ها بیاورند در داخل کشور ما سرمایه‌گذاری کنند. آن‌ها با تجهیزات می‌آورند یا خدمات فنی مهندسی؛ یعنی این که سرمایه می‌آورند. پس خارجی‌ها دلار نمی‌آورند تا زمین بخرند و ساختمان بسازند. این‌ها را باید طرف ایرانی بیاورد اما طرف ایرانی مشکل تأمین سرمایه خواهد داشت. پولی که در داخل باید خرج شود طرف ایرانی باید تأمین کند. پس باید خواش را ببینیم که یک شرکت خارجی صد درصد سرمایه یک پروژه را در داخل ایران سرمایه‌گذاری کند. پس ورود خارجی‌ها تا مرحله ساخت و اتمام پروژه‌ها تحول ایجاد نمی‌کند. و تنها افزایش چرخه تولید داخلی است که می‌تواند این حلقه بسته را بشکند. تازه مگر چند سرمایه‌گذار خارجی حاضرند سرمایه بیاورند به ایران؟ اگر تعداد آن‌ها انبوه نشود که نمی‌تواند تهرکی در کل اقتصاد ایجاد کند. الان هم نظام سیاسی ما آمادگی فکری و نهادی لازم را ندارد که اجازه دهد موجی از سرمایه‌گذاران خارجی وارد ایران شوند. به هر بهانه‌ای آن‌ها را می‌ترسانیم. کافی است یک سرمایه‌گذار را چند ساعت در یک ایست بازرسی متوقف کنیم و بازجویی‌اش کنیم، مطمئناً تصمیم او عوض خواهد شد. در نتیجه، برخلاف تبلیغی که می‌شود، خارجیان هجومی به اقتصاد ایران نخواهند آورد و امیدی به گشایش از طرف خارج نباید داشته باشیم.

آن چه آمد نشانه‌های یک اقتصاد در خود فرونشسته است که در یک حلقه بسته گرفتار شده و این همان دره قابلیت است که بین ما و آرزوهای مان قرار دارد و همین دره باعث شده است که پس از تحریم جهشی رخ ندهد. از سوی دیگر این چشم‌انداز هم وجود ندارد که نظام تدبیر ایران بتواند با دست یافتن به یک تفاهم فراگیر برای همکاری عقلانی، زمینه‌های جهش در اقتصاد را فراهم آورند. بالاخره یکی از بازیگران اقتصادی پنج‌گانه‌ای که ذکر شد باید آغازگر جهش باشد. اما در وضعیت کنونی چنین جهشی امکان‌پذیر نیست.

[۲] دره ابهام

دره دوم، یعنی دره ابهام، می‌گوید اقتصاد ما به لحاظ روانی آمادگی جهش ندارد. دره ابهام که در ذهن فعالان اقتصادی ایجاد شده نمی‌گذارد بازیگران اقتصادی در وضعیت پساتحریم یک‌باره دست به کار شوند. برای توضیح دره ابهام لاجرم باید محیطی را که هر فعال اقتصادی در آن محصور است معرفی کنم. هر فعال اقتصادی محصور در پنج دایره یا پنج محیط است و براساس این پنج دایره تصمیم‌گیری می‌کند. فرض کنید مدیر یک بنگاه می‌خواهد یک خط تولید جدید به فعالیتش اضافه کند. نخستین مسئله‌ای که بدان توجه می‌کند امکاناتی است که در اختیار دارد. پس:

دایره اول، دایره محیط داخلی بنگاه است. این که آیا محیط فیزیکی بنگاه، ظرفیت نیروی انسانی، دانش مهندسان و امکانات موجود بنگاه برای افزودن یک خط تولید جدید آمادگی دارد؟ اگر جواب مثبت بود، یعنی مدیر قانع شد که با توجه به شرایط داخلی بنگاه می‌تواند یک خط تولید جدید راه‌اندازی کند، آن گاه می‌رود سراغ بررسی دایره دوم.

دایره دوم، دایره محیط اقتصادی کلان است. در این دایره، مدیر ما با توجه به وضعیت متغیرهای اقتصاد کلان مانند نرخ ارز، نرخ بهره، نرخ تورم، عوارض گمرکی، قیمت‌ها، نرخ مالیات، نرخ دستمزدها و سایر هزینه‌های مربوط به اقتصاد کلان، میزان موفقیت طرحش را محاسبه می‌کند. اگر با توجه به تمام این متغیرهای اقتصاد کلان، باز به این نتیجه رسید که طرحش سودآور است، آن گاه می‌رود سراغ دایره بعدی.

دایره سوم، دایره محیط کسب و کار است. مثلاً این که آیا



خارجی‌ها ظرفیت بزرگی دارند

اما زمانی از ما کالا خواهند

خرید که بتوانیم کالایی تحت

استانداردهای جهانی تولید کنیم.

خارجی‌ها چه چیزی می‌توانند

با خود بیاورند؟ می‌توانند دلار

بیاورند. اما خارجی‌ها اگر هم بیاورند،

در پروژه‌های بزرگ برون مرزی

ما شرکت خواهند کرد؛ یعنی نفت

و گاز. بدین شرط که امتیازهای

مهمی به آن‌ها بدهیم.

شهرداری یا وزارت بهداشت اجازه راه‌اندازی این خط تولید را به من می‌دهند؟ آیا با اداره گمرک برای واردات تجهیزات دچار مشکلاتی خواهد شد؟ آیا بانک‌ها وام می‌دهند؟ آیا برای تأمین سرمایه‌اش می‌تواند در بورس سهام انتشار دهد؟ اگر به مشکلات حقوقی برخورد، دادگستری چه کمکی به حل مشکل خواهد کرد؟ آیا گرفتن مجوز واردات و مجوز تأسیس و بهره‌برداری به راحتی امکان‌پذیر است و نظایر این‌ها. یعنی مدیر ما این‌ها را بررسی می‌کند، اگر همه موارد قابل قبول بود و دید از این نظر مشکلی پیدا نخواهد کرد، آن گاه می‌رود سراغ دایره بعدی.

دایره چهارم، دایره محیط سیاسی داخلی است؛ یعنی فضای عمومی سرمایه‌گذاری. این که آیا فضا برای افزایش تولید مناسب است؟ آیا بی‌ثباتی در پیش نیست؟ نتیجه انتخابات ریاست جمهوری یا مجلس چه خواهد شد و چه اثری بر اقتصاد خواهد گذاشت؟ آیا توافق هسته‌ای میسر خواهد شد یا نه؟ آیا به این حرف دولت که گفته است نرخ را مدیریت می‌کند می‌شود اعتماد کرد؟ و پرسش‌های دیگری از این دست. البته معیار شناخت دایره چهارم شهود است؛ یعنی خیلی با تحلیل عقلی نمی‌توان به این سؤالات پاسخ داد. درست عکس دایره‌های پیش که با محاسبات منطقی و حسابداری قابل بررسی و پیش‌بینی بود، در دایره چهارم خیلی نمی‌شود با محاسبات منطقی به نتیجه رسید. در این مورد مدیران ما بیش تر به احساس شهودی خود اتکا می‌کنند؛ یعنی همین که احساس کند که ممکن است ایران وارد یک تنش منطقه‌ای شود یا احساس کند انتخابات بعدی مجلس یک انتخابات پر تنش و با نتیجه نامعلوم است، احساس می‌کند که این دایره چهارم خیلی با ابهام روبه‌روست و نمی‌تواند جواب مثبت و تأییدکننده‌ای از این دایره بگیرد که برود پروژه خود را شروع کند.

دایره پنجم، هم دایره محیط جهانی است. این که آیا بازار جهانی باثبات است؟ آیا جنگ جهانی در خواهد گرفت؟ آیا امریکا به فلان کشور در خاور میانه حمله خواهد کرد؟ آیا اقتصاد چین رو به رونق است یا رو به رکود؟ و نظایر این‌ها.

بنگاه‌ها و دایره‌ها: بنابراین مدیران اقتصادی ما برای تصمیم‌گیری در مورد شروع یک فعالیت، نخست به سراغ این پنج دایره می‌روند که آیا همه این دایره‌ها که محیط‌های داخلی بنگاه و داخل کشور و خارج کشور را شکل می‌دهند، شفاف و قابل اتکا و امیدبخش هستند یا دارای ابهام هستند؟ در هر کدام از این دایره‌ها که مدیر نتواند به نتیجه روشنی برسد دیگر سراغ دایره بعدی نمی‌رود و تصمیم خود را متوقف می‌کند.

دقت کنیم که در شرایط عادی بنگاه‌ها از دایره اول آغاز می‌کنند؛ یعنی یک‌به‌یک دایره‌ها را از اول شروع به بررسی می‌کنند و هرگاه در هر دایره به نتیجه مثبت رسیدند، می‌روند سراغ بررسی دایره بعدی. اما در شرایط غیرعادی که برای یک دوره طولانی دایره‌های پنجم، چهارم و سوم دچار بی‌ثباتی و ابهام بوده‌اند، بنگاه‌ها از دایره پنجم شروع می‌کنند؛ یعنی اول به محیط کلان جهانی و بعد به محیط سیاسی داخلی نگاه می‌کنند، اگر مثبت بود به بررسی دایره‌های قبلی می‌پردازند. فرض کنید دنیا وارد جنگ جهانی شده باشد، روشن است که هیچ مدیری اول وارد محاسبه امکان‌سنجی راه‌اندازی یک خط تولید در داخل شرکتش نمی‌رود. اول صبر می‌کند تا ببیند فضای جهانی چه می‌شود. به همین ترتیب، اگر



دایره چهارم یعنی محیط سیاسی داخلی خیلی پر تنش و پرابهام باشد، هیچ مدیری از دایره اول شروع نمی کند بلکه صبر می کند تا تکلیف دایره چهارم روشن شود بعد می رود سراغ بقیه دایره ها.

اکنون مسئله این جاست که در شرایط کنونی کشور ما حتا دایره دوم، یعنی محیط اقتصادی کلان ما، هم دچار ابهام است! حال اگر فرض کنیم شرایط دایره دوم مناسب است، بنگاه ها به محض ورود به دایره سوم و چهارم حتماً با فضایی به هم ریخته که شفاف نیست و قابلیت محاسبه هم ندارد روبه رو خواهند شد؛ یعنی در حال حاضر دایره سوم و چهارم و به ویژه دایره چهارم در ایران دارای ابهامات جدی است. به همین خاطر باید گفت مدیران ما اکنون با یک «درة ابهام» روبه رو هستند که همانا ابهام در دایره چهارم و تا حدودی دایره سوم است؛ یعنی مسئله امروز اقتصاد این است که از طرفی یک «درة قابلیت» جدی ناشی از مشکلات ساختاری در جلو اقتصاد ایران است و از سوی دیگر یک «درة ابهام» جدی نیز به علت ابهام در دایره چهارم، در برابر فعالان اقتصادی ماقرار داد.

مناللی از درة ابهام: اجازه دهید برای روشن شدن اهمیت «درة ابهام» مثالی بزنم. در پاییز سال ۱۳۹۵ در امریکا انتخابات ریاست جمهوری برگزار خواهد شد. سرمایه گذار امریکایی از حالا به خوبی می داند که رئیس جمهور بعدی یا از حزب دموکرات است که به احتمال زیاد خانم کلینتون خواهد بود یا رقیب جمهوری خواه او. همچنین می داند اگر خانم کلینتون روی کار بیاید احتمالاً مالیات ها را یکی دو درصد افزایش خواهد داد و طرح بیمه همگانی اوباما ادامه خواهد یافت. همچنین اگر رقیب جمهوری خواه او پیروز انتخابات شود احتمالاً بودجه نظامی از هفتصد میلیارد دلار به نهصد میلیارد دلار خواهد رسید و سیاست های روشن و مشخصی که از هم اکنون توسط کاندیداها تبلیغ می شود. بدین ترتیب سرمایه گذار امریکایی تصویری از آینده دارد و می داند که در صورت پیروزی هریک از رقبا چیز زیادی به هم نخواهد ریخت و ساختار اقتصادی و سیاسی امریکا به هم نمی خورد و تمام قوانین کنونی بر سر جای شان خواهند بود و تغییرات بسیار ناچیز خواهند بود. بر این اساس او تصمیم گیری برای اجرای یک پروژه جدید را به تعویق نمی اندازد.

در حالی که سرمایه گذار ایرانی امروز حتا نمی داند که شش ماه دیگر نتیجه انتخابات مجلس چه خواهد شد. اصلاً نمی داند فردی مانند آقای هاشمی رفسنجانی رد صلاحیت خواهد شد یا نه؟ اکثریت مجلس دست کدام جناح خواهد افتاد؟ اصلاً نمی داند که با مسائلی که دارند در مورد برجام مطرح می کنند دوره اول آقای روحانی به پایان می رسد یا نه و اگر به پایان برسد اصولاً دیگر آقای روحانی کاندید می شود یا نه و اگر بشود چه اتفاقی می افتد؟ مردم نمی دانند که آیا اگر آقای احمدی نژاد برای انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم کاندیدا شود تأیید صلاحیت می شود یا نه؟ و روشن است که همه این ها ابهام های بزرگی برای سرمایه گذار ایجاد می کند.

دقت کنیم که افراد برای تصمیم گیری معمولاً از دو نوع عقل ابزاری و عقل معنایی استفاده می کنند. به کمک عقل ابزاری تناسب ابزارها و روش ها را با اهداف می سنجیم و در تصمیماتی که نیازمند محاسبه است از عقل ابزاری بهره می گیریم؛ یعنی مثلاً من می خواهم یک سرمایه گذاری انجام دهم، با عقل ابزاری محاسبه می کنم بینم پروژه ام را در کجا تأسیس کنم و چه کالایی تولید کنم و با چه کیفیتی و چه

قیمتی که پروژه برای من سودآور باشد. در حالی که ما توسط عقل معنایی صرفاً معناداری پدیده ها را می سنجیم. برای مثال معمولاً در انتخاب شغل قبل از محاسبه سود یا درآمد آن شغل، معناداری شغل را می سنجیم. مثلاً هر چقدر به من بگویند درآمد یک قصاب چندین برابر درآمد یک معلم است و شغل را عوض کن، می گویم قصابی برای من معنادار نیست. پس من شغل قصابی را از انتخاب های خود خارج می کنم و اصولاً در مورد سودآوری آن محاسبه هم نمی کنم. و انتخاب من از بین هنر و موسیقی و معلمی و استادی و... خواهد بود. ما بیش تر درباره موضوعات اساسی زندگی با عقل معنایی و به طور شهودی تصمیم می گیریم. اما درباره موضوعات غیرمهم و روزمره با عقل ابزاری تصمیم گیری می کنیم.

هنگامی که ابهامات در محیط سیاسی داخلی بلندمدت می شود و افق روشنی برای آینده متصور نیست، عقل ابزاری ناچار آمد و تصمیم گیری ها توسط عقل معنایی انجام می شود. برنامهریزی نیازمند شفافیت، اطلاعات، ثبات و افق آینده است. در نبود این ها عقل ابزاری کنار گذاشته می شود و افراد به سراغ عقل شهودی می روند. اکثر سرمایه گذارانی که در یکی دو سال اخیر دیده ام می گویند دیگر به دنبال سود نیستند و فقط می خواهند بدانند کجا سرمایه گذاری کنند تا سرمایه شان آسیب نبیند و آرامش ذهنی داشته باشند. چنین طرز فکری بدین معنی است که سرمایه گذار از عقل حسابگر ابزاری کمک نمی گیرد و با عقل شهودی تصمیم گیری می کند. هم اکنون سودبانکی سپرده ارزی در ایران هشت درصد است. در حالی که در کشورهای اروپایی سودبانکی همین ارز دو تا سه درصد است؛ یعنی اگر یک ایرانی یا خارجی ارز خود را در بانک های ایران بگذارد دو برابر سود خواهد گرفت و آن را به دلار می گیرد. با این حال، دل ایرانی های خارج از کشور رضامندی دهد تا پول خود را در بانک های داخلی بگذارد؛ یعنی به عقل معنایی و شهودی مراجعه می کنند. احتمال می دهند که ناگهان در انتخابات بعدی دولتی سر کار بیاید که یک باره دلارهای خارجی ها را بلوکه کند! یا اعلام کند هر کس بیش از صد هزار دلار دارد فعلاً پولش را نخوانیم داد! در حال حاضر به دلیل بی ثباتی بلندمدت، شرایطی پیش آمده که سرمایه گذاران کلان، یعنی آن ها که می توانند جهشی در اقتصاد ایجاد کنند، به جای محاسبه گری و کاربرد عقل ابزاری، با عقل معنایی تصمیم گیری می کنند. بنابراین وقتی تحریم ها برداشته می شود عقل شهودی سرمایه گذار به او می گوید خبری نشده است! دولت روحانی فقط مجری بوده و این توافق حاکی از قدرت روحانی نیست و به نظر نمی رسد بگذارند دولت روحانی جلوتر بیاید. پس نمی دانیم چه خواهد شد! پس باز هم صبر کن ببین چه می شود.



هنگامی که ابهامات در محیط سیاسی داخلی بلندمدت می شود و افق روشنی برای آینده متصور نیست، عقل ابزاری ناچار آمد و تصمیم گیری ها توسط عقل معنایی انجام می شود. برنامهریزی نیازمند شفافیت، اطلاعات، ثبات و افق آینده است. در نبود این ها عقل ابزاری کنار گذاشته می شود و افراد به سراغ عقل شهودی می روند.

هم اکنون برای برون رفت از بن بست کنونی اقتصاد نیاز به جراحی نظام پولی و بانکی داریم و چنین کاری به تنهایی از دست دولت ساخته نیست و نیازمند حمایت کل نظام سیاسی است. اگر قرار باشد در شرایط پساتحریم واردات مدیریت شود و جهش ارزی وجود نداشته باشد باید اسکله های غیررسمی مدیریت شود. برای ثبات اقتصادی و یاری رساندن به دولت، نهادهای عمومی غیردولتی که فعالیت اقتصادی دارند باید از دولت حمایت کنند. اولین قدم این است که مالیات بپردازند. اما به نظر نمی رسد که عزمی باشد که مالیات بدهند. بخش خصوصی این مسائل را درک می کند و با در کنار گذاشتن آن ها حس می کند که چیزی عوض نشده است. می گویند که توافق یک تصمیم در کلیت نظام بوده، دولت هم مجری بوده و آقای ظریف هم به خاطر ظرافتی که در مذاکرات داشته برای این کار انتخاب شده و حتا اگر ظریف هم نبود این کار به انجام می رسید؛ فقط ظریف با ظرافت بهتری انجامش داد. اگر قرار بود دولت روحانی موفق شود، اجازه نمی دادند این هجمه ها به سوی دولت نشانه گرفته شود. این سیگنال ها به بخش خصوصی و مردم می رسد و آن ها تحلیل شهودی می کنند.

مردم در فضای بعد از توافق همگی خوشحال هستند، اما تصور می کنند هنوز چیزی عوض نشده است. این همان درة ابهامی است که مانع از به کارگیری عقل ابزاری می شود و مردم را به سوی استفاده از عقل معنایی سوق می دهد. هم اکنون در جامعه ما استفاده از عقل ابزاری درباره تصمیمات کوچک تعطیل نشده است اما در مورد مسائل کلان و اساسی عقل شهودی و معنایی به کار گرفته می شود. این همان درة ابهام در دایره چهارم است که به سرمایه دار می گوید نه! الان صبر کن تا اوضاع روشن تر شود و چنین می شود که به خاطر همین ابهام، مدیر ما کل پروژه افزایش خط تولیدش را متوقف می کند.

[۳] چه باید کرد؟

با وجود این دره ها، پیش بینی من این است که اقتصاد ایران حتا در سال آینده که تحریم ها عملاً برداشته خواهد شد بعید است رشد قابل توجهی داشته باشد. حتا اگر به رشد سه درصد هم برسد، رشد واقعی محسوب نمی شود و اقتصاد ما از رکود خارج نمی شود. چون ما سالیانه با حدود سه درصد افزایش جمعیت نیروی کار روبه رو هستیم که به طور طبیعی انتظار داریم این ها شاغل شوند و رشدی معادل رشد تعداد نیروی کار ایجاد کنند. رشد واقعی رشدی است که ما با همین تعداد شاغل کنونی، افزایش تولید داشته باشیم. پس رشد واقعی اقتصاد ما وقتی حاصل می شود که میزان رشد به بالای سه درصد افزایش یابد که به گمان من تا دو سه سال چنین افقی پیش روی ما نخواهد بود.

اکنون چه باید کرد؟ اقتصاد ایران به نقطه ای رسیده که برخی کارها را دولت می تواند انجام دهد، برخی کارها در اختیار دولت نیست و باید کل حکومت با پیش بگذارد، و برخی کارها را هم حکومت نمی تواند به تنهایی انجام دهد و جامعه باید همراهی کند. برای نمونه دولت با مدیریت بازار ارز، یا عدم افزایش مالیات بر ارزش افزوده که قرار بود سالی دو درصد افزایش یابد، می تواند بخشی از اقتصاد را مدیریت کند. هنگامی که دولت یازدهم می خواست وارد فاز دوم هدمندی یارانه ها شود تلاش کردم به آن ها بگویم که فاز دوم را اجرا نکنید و تورم را کنترل نکنید، زیرا کنترل تورم در حال حاضر سبب تشدید رکود می شود. نظر من این بود

باز هم تکرار اندیشه‌های کلیشه‌ای

نکاتی در مورد مقاله محسن رنانی

جامعه‌شناس اقتصادی | **علی اصغر سعیدی**



زمانی از یک کارآفرین پرسیدم چرا شرکت‌های ایرانی این قدر از نام «پارس» در عناوین خود استفاده می‌کنند؟ پاسخ داد: گرفتاری تقلید و فقدان خلاقیت. این مشکل متأسفانه در تحلیل‌های دکتر محسن رنانی هم وجود دارد؛ یعنی گرفتاری در دامنه تحلیل‌های تکراری و اندیشه‌های کلیشه‌ای.^۱ مشکل برخی اقتصاددانان از جمله ایشان، رواج بحث مکتبی است بین دولت‌گراها و بازارگراها که دیگر عمرش به سه دهه می‌رسد و حالا از بین جامعه‌شناسان نیز بارگیری کرده است. این بحث‌ها شاید برای رونق فضای دانشگاه ضروری باشد اما برای حل اقتصاد ایران چندان کارساز نیست و راه به جایی نمی‌برد. این جنگ بی حاصل مانع اجماع اقتصاددانان بر سر مهم‌ترین مسائل اقتصادی در زندگی روزمره مردم یعنی افول قدرت خرید و تورم است. با این دورنما مشکل تحلیل دکتر رنانی، نادیده گرفتن فرهنگ، ساخت و شبکه روابط اجتماعی است که کنش‌های اقتصادی در بازارهای مختلف، اعم از بازار کار و شغل، مصرف و تولید در آن، کم‌وبیش، حک شده است. این مشکل در تحلیل ایشان بیش تر دیده می‌شود چون تلاش می‌کند خود را فراتر از یک اقتصاددان نشان دهد؛ منظری بین‌نهادگرایی و جامعه‌شناسی. صرف‌نظر از عملی بودن یا نبودن، چنین چشم‌اندازی در مقاله دکتر رنانی به لحاظ معرفتی ساخت‌های جاری در روابط اجتماعی را نادیده گرفته است. او جامعه‌ای را تصور کرده که روابط اجتماعی در شکل‌گیری تحولات اقتصادی آن در گذشته غایب بوده اما شدت بخش معضلات اقتصادی است. یکی از علت‌های ورود این چنینی اقتصاددانانی مانند ایشان به عرصه تأثیر پدیده‌های اجتماعی در اقتصاد، غیبت جامعه‌شناسان در تحلیل پدیده‌های اقتصادی است. جامعه‌شناسان ایرانی، به جز استثناهایی، از مطالعه موضوعات اقتصاد ایران اجتناب ورزیده‌اند؛ چرا که احتمالاً گمان می‌کنند اقتصاددانان این وظیفه را نیز انجام می‌دهند. نتیجه این که در مورد مسائل عدیده بحران زای اقتصادی هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهند^۲ و تولید این فرض اقتصاددانان را پذیرفته‌اند که مثلاً «فرایندهای بازار» موضوع مناسبی برای مطالعه جامعه‌شناسان نیست. جامعه‌شناسان ایرانی ناخواسته پذیرفته‌اند که اقتصاد بخشی از جامعه نیست و تحلیلش را باید بر عهده اقتصاددانان گذاشت. تحلیل جامعه‌شناختی بازار سهام، بازار کار و شغل، قیمت‌ها، وضعیت بانک‌ها، بودجه و نظیر آن برای جامعه‌شناسان ایرانی ناشناخته است. در حالی که در پیش‌رفته‌ترین اقتصاد جهان، یعنی آمریکا، و منطقه اقتصادی‌اش، یعنی سلیکون ولی، اعتبار علمی تحقیقات جامعه‌شناسان اقتصادی کم‌تر از اقتصاددانان نیست. برخی جامعه‌شناسان گمان می‌کنند وقتی از تأثیر روابط سیاسی و قدرت بر اقتصاد حرف بزنند تحلیل جامعه‌شناختی اقتصادی باید از حقوق سیاسی شروع کرد؛ بر اساس کدام مطالعه تجربی - تاریخی نباید از حقوق اجتماعی شروع کرد و یا حقوق مدنی و اقتصادی از جمله احترام به حق مالکیت خصوصی؟

دکتر رنانی در بخش «چه باید کرد»، با نسخه‌ای که می‌پسندد در واقع می‌گوید که هیچ کاری نمی‌توان کرد. دستورالعمل او آن قدر پیچیده است که قابلیت اجرا شدن ندارد. گویی گره اقتصاد ایران کور است. اگر چنین استنباطی درست نیست سؤال این جاست که واقعاً در ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ما چنان ظرفیتی وجود دارد که همه این‌ها را یک جا جلوببرد؟ اگر پاسخ خیر است، اولویت‌بندی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت چیست؟ اقتصادی است یا اجتماعی یا سیاسی؟ به طور مثال، انتظار می‌آید که ایشان از اتاق بازرگانی به عنوان یک نهاد مدنی دارد تکلیف فوق طاق است. با فرض این که این نهاد مستقل باشد، تاریخ نشان می‌دهد که حداقل در سه دهه گذشته آن‌ها هزینه‌های زیادی داده‌اند و بدون توجه به احترام به مالکیت خصوصی و به رسمیت شناختن رشد و توسعه طبقه سرمایه‌گذار، و تعیین حقوقی حدانباشت سرمایه، نباید انتظاری از آن‌ها داشت. اگر به نظر دکتر رنانی تقویت جامعه مدنی و دموکراسی برای اقتصاد ایران اهمیت دارد، چرا از مهم‌ترین مؤلفه‌های آن در اقتصاد سخنی به میان نمی‌آید. این که همه باید برای حل مسئله فساد و بیکاری و آب و ... اقدام کنند تنها یک شعار است؟ اگر محقق در دانشگاه چنین چیزی را در رساله خود ارائه دهد انتظار چه و آکنشی را خواهد داشت؟ به علاوه، دستورالعمل رنانی تنها نشان نمی‌دهد که تحریم‌ها بر اقتصاد ایران تأثیر داشته، بلکه اساساً با تجویزهایی که او می‌کند مشکلات اقتصادی به اقتصاد هم بر نمی‌گردد. اتفاقاً حل برخی معضلاتی که دکتر رنانی تنها بر عهده نظام می‌گذارد، می‌تواند ریشه در ساخت‌های اجتماعی نیز داشته باشد. آن‌چه ایشان تجویز می‌کند قبل از تحریم هم تجویز می‌شد، و این در حالی است که برخی استدلال می‌کنند که تحریم خود به تنهایی تأثیرات ساختاری داشته و بازگشت ارزش‌های آزاد شده نیز احتمالاً به دلیل بی‌نظمی و ناهماهنگی مدیریتی و سازمانی تأثیرات ناخواسته منفی خواهد داشت. دکتر رنانی روشن نمی‌کند که چگونه بعد از استقرار دموکراسی، ظرفیت سازمان اقتصادی آن چنان تغییر می‌کند که مثلاً ارزش‌های آزاد شده همان مسائل دهه پنجاه را سرمانی آورد، یا چگونه از عدم هماهنگی موجود بین تکنوکراتیک‌ترین تیم اقتصادی بعد از انقلاب می‌توان جلوگیری کرد، یا چگونه می‌توان شبکه‌های روابط اجتماعی در بازارها، شبکه روابط قدرت و منافع گروه‌ها و مدیران در سازمان‌ها را در صورتی که مانع رشد اقتصادی شوند اصلاح کرد؟ آمارها نشان می‌دهد تحریم‌ها سرمایه‌گذاری را کاهش داده نه مصرف را. آیا این مسئله نشانه‌های جامعه‌شناختی ندارد؟ آیا پدیده‌های اجتماعی از این دست نیست که دولت‌ها را مجبور می‌کند تصمیمات پوپولیستی بگیرند؟ وابستگی تاریخی طبقات اجتماعی به دولت نبود که باعث شد برنامه اصلاح قیمت‌های نسبی در چارچوب هدفمندی یارانه‌ها به شکل پرداخت به همه طبقات درآید؟ امیدوارم تلاش در پاسخ به این سؤالات ضمن آن که مشکلی از دوش اقتصاد ایران بردارد، محرکی برای جامعه‌شناسان ایرانی باشد تا بحران اقتصاد ایران را نیز مانند مطالعه سایر حوزه‌های جدید جدی بگیرند. ■

یادداشت‌ها:

۱. نگاه کنیده به تفاوت نظر و ارائه راه‌حل اقتصاددانانی مانند بردران صالحی اصفهانی و هاشم پسران یا هم‌تایان شان در ایران.
۲. ورود دکتر ابازری به این مناقشه اگر چه دانشجویان جامعه‌شناسی را به اقتصاد متعالی کر داما بیش تر نهادگران اقتصادی را خوشحال کرد.
۳. استثناهایی مانند احمد اشرف در اثر موانع سرمایه‌داری و همایون کاتوزیان در نظریه موانع انباشت سرمایه. متأسفانه جامعه‌شناس بزرگی مانند غلامعباس توسلی که سال‌ها در درس جامعه‌شناسی کار و شغل تدریس می‌کرد مطالعه‌ای در مورد فرایندهایی که در آن بازار محور است انجام نداد و بحران‌ها و مسائل مختلف اقتصادی را با تحلیل‌های جامعه‌شناسانه تحلیل نکرد. به هر حال جامعه‌شناسی امروز ایران سه دهه از ادبیات جامعه‌شناسی اقتصادی دور است.

که اجازه دهیم اقتصاد ایران که تورم ۴۵ درصد را تجربه کرده است، دو سال هم در تورم ۳۰-۳۵ درصد باقی بماند اما پیش از هر کاری اقتصاد را از وضعیت رکود خارج کنیم. بعد فهمیدیم حتا توقف اجرای فاز دوم هدفمندی یا حتا ندادن یارانه‌ها یا مهم‌تر از آن گرفتن مالیات از بنگاه‌های اقتصادی عمومی خارج از دولت نیز از حوزه اقتدار دولت خارج است. برخی کارها از جمله جراحی نظام بانکی، بستن اسکله‌های غیر رسمی، شفافیت اقتصاد، کوچک‌سازی دولت، حذف یارانه مستقیم اغنیا و ... کارهایی است که فقط با پشتیبانی همه جانبه نظام عملی خواهد بود. ولی برای برخی کارها مانند حل مسئله بیکاری، مسئله فساد یا بحران آب باید کل سیستم، شامل حکومت به همراه بازیگران جامعه مدنی، همکاری کنند تا حل شود. کارهایی از این دست نیازمند مشارکت عمومی است. برای این که به نقطه اول بازگردیم و بازی را از نو سامان دهیم باید خواست اصلاح را به جامعه بباورانیم. جامعه ایران با دو مسئله درگیر است. در بخشی از جامعه معضل مشروعیت وجود دارد و معتقدند آن چه در حال حاضر به نام دموکراسی موجود است دقیقاً مطابق با آن چیزی نیست که در قانون اساسی آمده است. بخشی از جامعه هم به دلیل وجود فساد اداری و سیاسی، سیستم را دچار بحران کارآمدی می‌بیند. نظام باید مشروعیت کارآمدی خودش را نشان دهد و به همین منظور باید از مبارزه جدی و خشن با فساد شروع کند.

ما نیازمند برخی جراحی‌های جدی در ساختارهای خودمان هستیم و برای این جراحی باید اول نظام سیاسی به جمع‌بندی و به عزم برسد، سپس باید جامعه همراهی کند و برای این که جامعه همراهی کند باید به جامعه بباورانیم که ما در عزم خود صادقیم. برای این کار هم گفت‌وگو باید آغاز شود. مشکل ما هم در ست این جاست که همچنان از گفت‌وگو امتناع می‌شود؛ یعنی نظام سیاسی همچنان برای در انداختن یک گفت‌وگوی فراگیر ملی برای حل مشکلات مان آمادگی ندارد. حتا نهادهای مهم بخش خصوصی مانند اتاق بازرگانی که رسالت‌شان گفت‌وگو در درون بخش خصوصی است هم گفت‌وگو را مسکوت گذاشته‌اند و تمرین گفت‌وگو نمی‌کنند. امروز که به علت کاهش توان مالی حکومت و نیز گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، نهاد حکومت در حال از دست دادن اقتدار خودش است، بخش خصوصی باید هزینه کند تا خود را و نهادهای جامعه مدنی را قدر تمند سازد. من راهکار برون‌شوا را شرایط کنونی را در انداختن یک گفت‌وگوی فراگیر ملی می‌دانم به منظور ایجاد اعتماد عمومی و ایجاد این باور در این مورد که نظام برای اصلاح امور عزم دارد. اقتصاد و نظام سیاسی ما راهکار انفرادی ندارد. ما وارد یک چرخه بسته شده‌ایم که همه قدرت‌های درگیر، خواه دولت، خواه سایر ارکان نظام، خواه مردم و جامعه مدنی باید وارد مشارکت شوند تا از این چرخه خارج شویم و این نیز نیازمند ایجاد یک گفت‌وگوی فراگیر ملی در مورد مسائل مان است و برای شکل‌گیری این گفت‌وگو باید همه را نسبت به آینده امیدوارم کنیم و خط پایانی بر همه مسائل گذشته بکشیم. باور کنیم که ایران را تنها با مشارکت جدی و امیدوارانه همه ایرانیان - شامل همه جناح‌های داخلی از چپ و راست، همه اقلیت‌های قومی و همه ایرانیان خارج از کشور - می‌توان نجات داد و آن را از این دایره‌ای که در آن گرفتار شده است نجات داد. به امید آن روز. ■

این متن برآمده و ویراسته یک سخنرانی

در مرداد ۱۳۹۴ در جمع محدودی از مدیران صنعتی بخش خصوصی، در اتاق بازرگانی اصفهان است.